

کالبدشکافی نظام انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده آمریکا

دکتر سید محمد طباطبایی

قسمت اول

... بوش یا گور؟ حزب جمهوریخواه یا حزب دموکرات؟ مدت چند هفته این پرسش‌های بی‌پاسخ در سرتاسر ایالات متحده آمریکا و در سایر نقاط دنیا تکرار می‌شد. بطور مشخص از فردای سه‌شنبه ۷ نوامبر ۲۰۰۰ میلادی، یعنی روز رسمی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، به علت ابهام موجود در سرنوشته نخستین انتخابات هزاره سوم میلادی در کشوری که داعیه رهبری جهان را دارد، پرسش‌های بیشتری نیز مطرح شده بود؛ سیستم انتخاباتی؟ سیستم حکومتی؟ قانون اساسی فدرال؟ کالج انتخاباتی؟ کارت الکترونال؟ آراء الکترونال؟ انتخاب کنندگان؟ کنوانسیون ایالتی؟ کنوانسیون ملی؟ ... و از همه مهمتر تقلب؟ بطلان انتخابات؟ دستکاری در آراء؟ باز شماری دستی آراء؟ ...

در حالی که بسیاری از شهروندان آمریکایی پاسخ درستی برای این پرسش‌ها نمی‌یابند و حتی از روند انتخاب رئیس جمهورشان اطلاع کافی ندارند، از سایر ساکنین دهکده جهانی چه انتظاری می‌توان داشت؟ در این مقاله سعی داریم به تمام آنچه مربوط به «انتخابات ریاست جمهوری و مسائل مرتبط به آن» در این کشور می‌باشد بپردازیم. هدف پاسخگویی به پرسش‌هایی است که در این زمینه طرح شده است. البته در صورت انتخاب قطعی وی در دسر بوش یا گور، انگیزه‌ای برای طرح این پرسش‌ها وجود نمی‌داشت! در این صورت شاید علتی هم برای نگارش این مقاله یافت نمی‌شد! به هر ترتیب، در این پژوهش مختصر سعی شده است به همه جنبه‌های سیاسی، حقوقی، تاریخی، جامعه‌شناختی و حتی خبری مربوط به «کالبدشکافی يك انتخابات» پرداخته شود. هدف «تجزیه و تحلیل سیستمی» است که دارای نقاط مثبت و صد البته منفی بسیاری می‌باشد!

الف) تاریخچه یک سیستم حکومتی: از

کنفدراسیون به فدراسیون!

هنگامی که دومین کنگره فیلادلفیا در چهار ژوئیه ۱۷۷۶ میلادی اعلامیه استقلال آمریکا را صادر نمود و آن را برای دولتهای ۱۳ گانه‌ای که می‌خواستند جانشین مهاجرنشین‌های سابق شوند، ارسال نمود، هنوز نظام حکومتی آینده مستعمرات آمریکایی انگلستان مشخص نبود. در وهله اول هدف قیام قطع

هرگونه رابطه سیاسی با انگلستان و تبیین اصول لازم بین این جدایی و نظم جدید بر مبنای اصل استقلال بود. در بعد داخلی، هدف نهایی قیام نه تنها برای انقلابیون بلکه برای بی‌تفاوتان و ضدانقلابیون^۲ مشخص بود. در بعد خارجی نیز دولتهای رقیب انگلستان در نظام چندقطبی اروپایی، یعنی کشورهای فرانسه، اسپانیا و هلند مجالی برای تسویه حساب تاریخی با انگلستان یافته بودند. بدین ترتیب منظور نهایی «عقل سلیم» توماس پین (Thomas Paine) و «قطعنامه» ریچارد هنری لی (Richard Henry Lee) توسط کمیته ویژه‌ای از کنگره فیلادلفیا مگر از پنج عضو، از جمله توماس جفرسون (Tomas Jeffer-son)، بنیامین فرانکلین (Benjamin Franklin) و جان آدامز (John Adams) در قالب اعلامیه استقلال تبلور یافت. اما کلنی‌ها در انتظار پایان منازعات ننشسته و از همان فردای صدور اعلامیه مشهور استقلال، اقدام به تدوین و وضع قوانین اساسی خود کردند. در نتیجه هنوز بیرق تسلیم نهایی انگلستان در یورک تاون^۳ (Yorktown) در سال ۱۷۸۱ به اهتزاز در نیامده و قرار داد صلح پاريس در کاخ ورسای در سال ۱۷۸۳^۴ به امضا نرسیده بود که کلنی‌های سابق در قالب سبزه دولت مستقل با بهر صفت وجود گذاشتند. بدین ترتیب نخستین ساختار سیاسی آمریکابا تأکید بر اصل حاکمیت مردم، به صورت نوعی کنفدراسیون مرکب از ۱۳ دولت مستقل تجلی یافت. کنگره فیلادلفیا اصول کنفدراسیون را که آزادی عمل وسیعی در اختیار دولتهای جدید التاسیس می‌گذاشت، در ۱۵ نوامبر ۱۷۷۷ به رسمیت شناخت و اتحاد دول مستقل آمریکایی پایه عرصه وجود گذاشت. دولت کنفدرال که در آن هنگام در فیلادلفیا مستقر بود اختیارات محدودی داشت و حتی فاقد توانایی تصمیم‌گیری و کنش مستقیم در امور داخلی و خارجی بود. ضعف‌های سیستم کنفدراسیون، که تنها از يك کنگره قاره‌ای (Continental Congress) مرکب از نمایندگان دولتهای مستقل برخوردار بود، گذار به ساختار جدیدی را ضروری ساخت.

گذشته از آن، سیستم کنفدراسیون با اصول دموکراسی که مورد نظر استقلال طلبان بود مغایرت داشت، زیرا در این سیستم هر يك از دولتهای وابسته، بدون توجه به عواملی مانند جمعیت، وسعت، قدرت سیاسی و اقتصادی، میزان تولید و ... دارای يك رأی

می‌رساند، در سرتاسر ایالات متحده آمریکا قابل اجرا می‌شود. در ۲۱ ژوئن ۱۷۸۸ این افتخار نصیب نیوهمپشایر (New Hampshire) گردید.

ب) قانون اساسی فدرال: تغییر ناپذیر اما اصلاح پذیر!

قانون اساسی ایالات متحده آمریکا با قدمتی بیش از ۲۰۰ سال، قدیمی ترین قانون اساسی بر گرفته از اصول دموکراسی است که در جهان وجود دارد.^۷ علت این قدمت به تغییر ناپذیر بودن قانون اساسی فدرال سال ۱۷۸۷ بازمی‌گردد. در صورتی که در بسیاری از کشورهای دموکراتیک، قوانین اساسی پیوسته دستخوش بازنگری، اصلاحات و حتی تغییرات بنیادین گردیده است.^۸ در حقیقت قانون اساسی فدرال دارای سه بخش قابل تفکیک و شناسایی می‌باشد. بخش اول که همان هسته مرکزی قانون اساسی است ۷ ماده (اصل) تشکیل دهنده قانون را که غیر قابل تغییر ندر بر می‌گیرد. این مواد حول تفکیک قوای سه گانه، موازنه میان آنها، اصول فدرالیسم و اختیارات ایالت‌ها دور می‌زند.

بخش دوم مربوط به اعلامیه حقوق بشر (Bill of Rights) است که از سال ۱۷۹۱ به متن قانون اساسی اضافه گردیده و ده بند اول اصلاحیه‌های قانون اساسی فدرال را تشکیل می‌دهد.

بخش سوم مربوط به اصلاحیه‌هایی^۹ است که در طول اجرای قانون اساسی در موارد نیاز به متن اصلی آن (مواد هفت گانه) اضافه شده است. در حقیقت این اصلاحیه‌ها به منظور انطباق قانون اساسی غیر قابل تغییر با شرایط جدید و نیازهای ناشی از آن به قانون اساسی افزوده شده است. زیرا در کنوانسیون فیلادلفیا به خوبی می‌دانستند که هیچ سندی نمی‌تواند تمام تغییراتی را که احتمالاً در آینده به وجود می‌آید در خود بگنجاند. پس برای کسب اطمینان از بقای قانون اساسی در ظرف زمان، رویه‌ای را به منظور اضافه کردن اصلاحات احتمالی، تمهید کردند.

تاکنون علاوه بر ۱۰ اصلاحیه اعلامیه حقوق بشر، ۱۷ اصلاحیه دیگر به قانون اساسی فدرال اضافه شده و تعداد کل اصلاحیه‌ها را به ۲۷ عدد رسانده است. راه قانونی اضافه شدن يك اصلاحیه به قانون

مساوی بودند. رأی دولتهای کوچکی مانند رود آیلند (Rhode Island) و دلاور (Delaware) همان میزان وزن داشت که رأی دولتهای بزرگی مانند پنسیلوانیا (Pennsylvania) و نیویورک (New York). اما شخصیت برجسته ای چون «توماس جفرسون» که همواره از ساتنر ایسم یا تشکیل يك دولت مقتدر مرکزی بیم داشت و حکومتهای محلی را بر حکومت مرکزی ترجیح می‌داد یکی از موافقان این گذار بود. وی پیش بینی می‌کرد که در صورت اتحاد کلنی‌های سابق و ایجاد يك دولت مستقل، بسیط و متحد، مرکزیت این واحد سیاسی همان جباریتی را اعمال خواهد نمود که مدت چند قرن لندن بر مستعمرات آمریکایی خود تحمیل نموده بود. در نتیجه حقوق ایالت‌های کوچکتر و شهروندان ساکن در آنها پایمال خواهد گردید.

اما افزایش نابسامانی‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی متعاقب جنگ‌های استقلال، افکار عمومی را به جهتی سوق داد که به تدریج به این نکته پی بردند که وجود يك حکومت ملی مقتدر برای بقای ملت جدید آمریکا اجتناب ناپذیر است. این نقاط ضعف باعث شد که از آغاز شکل گیری کنفدراسیون شخصیت‌های برجسته‌ای مانند جورج واشینگتن (George Washington)، الکساندر هامیلتون (Alexander Hamilton) و جیمز مدیسن (James Madison) که از آنها با عنوان «فدرالیست‌ها»^{۱۰} یاد می‌شود، تقسیم يك کل و احدهبه اجزای مختلف را شدیداً مورد انتقاد قرار دهند. فعالیت فدرالیست‌ها با توجه به غیبت جفرسون^{۱۱} باعث شد که به تدریج از سال ۱۷۸۶ کنگره قاره‌ای موضوع تجدیدنظر در مواد کنفدراسیون را در دستور کار خود قرار دهد.

در نخستین گام، در کنفدراسیون آنابولیس (Annapolis) در سپتامبر ۱۷۸۶ تنها ۵ دولت گردهم آمدند، اما در سال بعد در کنوانسیون فیلادلفیا (Philadelphia) که بیش از چهار ماه ادامه یافت نمایندگان تمامی دولتهای حاضر مگر رود آیلند (Rhode Island)، قانون اساسی جدید ایالات متحده آمریکا بر مبنای نظام فدراسیون را در ۱۷ سپتامبر ۱۷۸۷ به تصویب رساندند. قانون اساسی جدید برای «کلنی‌های اسبق» و «دولتهای سابق» برای تبدیل شدن به «ایالت‌های جدید» را سال گردید. طبق آخرین ماده قانون اساسی ۷ ماده ای فدرال، قانون اساسی جدید پس از آنکه نهمین دولت آن را به تصویب

○ نخستین ساختار

سیاسی آمریکا با تأکید بر اصل حاکمیت مردم، به صورت کنفدراسیونی مرکب از ۱۳ دولت تجلی یافت.

دومی مجلس سناست که در آن هر ایالت بطور مساوی دو نماینده دارد. حداقل سن نماینده ۳۰ سال و مدت نمایندگی ۶ سال است (هر دو سال ۱/۳ نمایندگان عوض می شوند).

اگر چه این ابتکار، همانطور که بیان شد، بحران تشکیل قوه مقننه را در سیستم جدید فدرال بر طرف می ساخت، اما بسط این اصل به قوه مجریه یعنی به ترکیب کالجهای انتخاب کنندگان رئیس جمهور خالی از اشکال نبوده است. اشکالی که هر چند گاه در انتخابات ریاست جمهوری آشکار شده، و در انتخابات اخیر ریاست جمهوری این کشور بصورت يك بحران سیاسی در آمده است.

ج) رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا: رهبر جامعه فدرال و نماد کشور!

همانطور که گفته شد ماده دوم قانون اساسی آمریکا در رابطه با قوه مجریه است که در آن اختیارات گسترده ای به رئیس جمهور به عنوان نماد کشور واگذار گردیده است. رئیس جمهور ایالات متحده، مطابق با سیستم ریاست جمهوری مطلق، هم ریاست دولت (head of state) و هم ریاست حکومت (head of government) را بر عهده دارد و کلیه اختیارات قوه مجریه در شخص او متمرکز است. در این حالت رئیس جمهور از توان فوق العاده ای برخوردار است، بدون آنکه همانند سیستمهای نیمه ریاستی یا پارلمانی قوه مجریه میان دو نقش (شخصیت) رئیس دولت و رئیس حکومت تقسیم و در نتیجه تضعیف شده باشد. رئیس جمهور در ایالات متحده به عنوان رهبر جامعه فدرال از اعتبار، مقام و قدرت بسیار بالایی برخوردار است، بطوری که به نظر می رسد حتی مصون از هر گونه تعرض و تعقیب قانونی باشد.

البته قانون اساسی فدرال پیش بینی کرده است که در يك مورد یعنی در صورتی که پای اتهام "Impeachment" به میان آید یعنی متهم به «خیانت، فساد یا انواعی از جنایات و جنحه های بزرگ» شود، در این شرایط رئیس جمهور، معاونش و شخصیت های عالی رتبه فدرال تحت پیگرد قانونی قرار گیرند.^{۱۳} البته اتهام "Impeachment" که خاص ایالات متحده آمریکا است با استیضاح "Interpellation" متفاوت است، زیرا اولی حول کردار و رفتار فردی شخص دور می زند در صورتی که

اساسی، پیشنهاد آن برای اکثریت دو سوم اعضای کنگره (۲/۳ مجلس نمایندگان، ۲/۳ سنا) و سپس تصویب آن توسط حداقل سه چهارم ایالتها (حداقل ۳۸ ایالت) می باشد.^{۱۰} بیست و هفتمین اصلاحیه قانون اساسی که جدیدترین اصلاحیه به شمار می آید در دوره ریاست جمهوری کلینتون تصویب شده است.^{۱۱}

مواد هفت گانه قانون اساسی فدرال که هر يك شامل بندهای مختلفی است عبارتند از: مواد اول تا سوم ناظر بر قوای مقننه، مجریه و قضاییه؛ ماده چهارم ناظر بر رابطه بین ایالات؛ ماده پنجم در مورد اضافه شدن اصلاحیه به قانون اساسی، و ماده ششم در مورد برتری قانون اساسی؛ ماده هفتم نیز مربوط به اجرای قانون اساسی پس از تصویب دستکم ۹ دولت از مجموع دولتهای سیزده گانه متحده می باشد که در حقیقت پس از اجرای قانون اساسی از موضوعیت افتاده است.

مقدمه تصویب قانون اساسی فدرال، گذار از سیستم کنفدراسیون (اتحاد دولتهای مستقل)، به فدراسیون (ایالتها تابع يك دولت واحد) بوده است. در کنوانسیون فیلا دلفیا هنگام طرح ریزی نظام جدید، دیدگاههای متفاوتی بر مبنای یکسان نبودن منافع خاص و علائق متقابل بین دولتهای متحده مطرح گردید. دولتهایی که جمعیت بیشتری داشتند، معتقد بودند تعداد نمایندگان در قوه مقننه می بایست بر اساس جمعیت باشد ولی دولتهای کم جمعیت از بیم آنکه در نظام فدرال در اقلیت واقع نشوند خواستار تساوی تعداد نمایندگان، همانند آنچه در کنفدراسیون وجود داشت، بودند. دموکراسی قرن هیجدهمی آمریکا، عدالت را به شیوه ای برقرار ساخت که اگر شکل گیری قوه مقننه از بن بست خارج ساخت، ولی تسری آن به قوه مجریه، بویژه حوزه مربوط به انتخابات ریاست جمهوری عاری از اشکال نبود. این شیوه، سازش بر مبنای سیستم دو مجلسی (bicameralism) بود: کنگره ای مرکب از دو مجلس یکی بر مبنای تعداد جمعیت بر آورنده خواسته دولتهای بزرگ. دیگری بر مبنای تساوی بین ایالات بر آورنده نظر دولتهای کوچک حول اصل توازن و تعادل بود. مجلس اول مجلس نمایندگان است که در آن هر ده هزار نفر يك نماینده دارند.^{۱۲} حداقل سن نماینده ۲۵ سال، و مدت نمایندگی ۲ سال است.

○ ضعف های سیستم
کنفدراسیون که تنها از يك کنگره قاره ای مرکب از نمایندگان دولت های مستقل برخوردار بود گذار به ساختار فدرالی را ضروری ساخت.

در دومی روی مسئولیت و عملکرد حکومتی وی انگشت گذاشته می شود.

بر طبق قانون اساسی فدرال نامزد ریاست جمهوری می یابست حداقل ۳۵ سال سن داشته باشد، متولد خاک ایالات متحده بوده^{۱۴} و علاوه بر آن حداقل ۱۴ سال متوالی در آمریکا سکونت داشته باشد.

دوره ریاست جمهوری در آمریکا چهار سال است و هر فردی تواند تنها دو دوره متوالی یعنی ۸ سال پیوسته رئیس جمهور آمریکا باشد. در قانون اساسی فدرال هیچ ذکر از تعداد دوره های ریاست جمهوری برای یک فرد خاص نیامده بود ولی جورج واشینگتن پس از دو دوره ریاست جمهوری، در سال ۱۷۹۶ حاضر نشد برای بار سوم این منصب را عهده دار شود. توماس جفرسون نیز در سال ۱۸۰۸ حاضر نشد برای بار سوم خود را نامزد ریاست جمهوری کند. این دو شخصیت برجسته که در استقلال و بنیان گذاری سیاسی جمهوری جدید نقش داشتند، در حقیقت به میزان قابل توجهی از شخصیت کاریزمایی برخوردار بودند بطوری که فعل و قول این دو، مقامی همردیف قانون داشت و به صورت عرف در آمد. این عرف سیاسی تا زمان جنگ جهانی دوم وجود داشت بطوری که هیچ رئیس جمهوری حاضر به تصدی این مقام برای بیش از دو دوره نشد، تا آن که با توجه به مقتضیات جنگ و موافقت افکار عمومی و محافل سیاسی، فرانکلین روزولت^{۱۵} در ۵ نوامبر ۱۹۴۰ برای سومین بار و در ۷ نوامبر ۱۹۴۴ برای چهارمین بار متوالی به ریاست جمهوری آمریکا برگزیده شد. بدین ترتیب عرف سابق شکسته شد. ولی در سال ۱۹۵۱ اصلاحیه جدیدی به قانون اساسی فدرال اضافه گردید که بر طبق آن، رئیس جمهور آمریکائی تواند بیش از یک بار مجدداً به عنوان رئیس جمهور انتخاب گردد. (اصلاحیه ۲۲)

حال اگر رئیس جمهوری به دلایلی مانند استعفا، عزل، فوت، ترور، بیماری و... نتواند مسئولیتش را بر عهده گیرد، معاون او (vice-pres-ident) که مردم به وی نیز رأی داده و در «کالج انتخاباتی» همراه رئیس جمهور انتخاب گردیده است جانشین او می شود.^{۱۶} بر طبق بیستمین اصلاحیه قانون اساسی فدرال که در سال ۱۹۳۳ به تصویب رسید، حتی اگر رئیس جمهوری پس از انتخاب و پیش از انتصاب، فوت کند، باز هم معاون وی عهده دار این

مسئولیت خواهد گردید و به هیچ وجه انتخابات مجدد و زودرس ریاست جمهوری برگزار نمی شود. ولی اگر هر دوی آنها نتوانند این مسئولیت را به عهده بگیرند، به ترتیب رئیس مجلس نمایندگان^{۱۷} و نایب رئیس مجلس سنا^{۱۸} (زیر معاون رئیس جمهور ریاست مجلس سنار انیز بر عهده دارد) به ریاست جمهوری می رسند، اگر هیچ یک از این افراد عهده دار مسئولیت ریاست جمهوری نشود از میان وزرای فدرال، نخست وزیر خارجه، و گرنه وزیر دفاع و به همین ترتیب بر حسب اهمیت وزارخانه های مختلف، و زرا عهده دار این مسئولیت می شوند.

البته تاکنون حتی هیچگاه پیش نیامده که مسئولیت رئیس جمهور در حالت استثنایی بر عهده رئیس مجلس نمایندگان قرار بگیرد، چه سده و زور! نکته مهم این است که انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا هر چهار سال یکبار برگزار می شود و تا پایان دوره چهار ساله ریاست جمهوری به هیچ وجه قابل تجدید نمی باشد.

از اینجابه اهمیت اقدام دموکراتها در انتخابات اخیر یعنی تعیین یک سناتور یهودی به نام لیبر من (Li-berman)، به عنوان معاون کاندیدای ریاست جمهوری پی می بریم، زیر ابدین ترتیب برای اولین مرتبه، یک کشور مسیحی در اختیار یک یهودی به عنوان رئیس جمهور بالقوه آمریکا قرار می گرفت. حال اگر معاون رئیس جمهور و سایر مقامات دولتی، به همان ترتیبی که در بالا ذکر گردید، جانشین رئیس جمهور شوند، اگر مدت باقیمانده از دوره ریاست جمهوری بیش از نیمی از آن، یعنی بیش از دو سال، باشد در این صورت بر طبق اصلاحیه بیست و دوم قانون اساسی فدرال، وی تنها یک دوره دیگر می تواند رئیس جمهور شود. اما اگر بالعکس، دوره باقیمانده کمتر از نصف یعنی کمتر از دو سال باشد، یک دوره محسوب نمی شود و جانشین رئیس جمهور می تواند دوره دیگر کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا گردد.^{۱۹}

به هر حال پس از انتخاب رئیس جمهور جدید، وی از تاریخ ۲۰ ژانویه رسماً آغاز به کار می کند.^{۲۰} در این روز که از آن با عنوان روز افتتاحیه (Inauguration) یاد می کنند، رئیس جمهور سابق و رئیس جمهور جدید حضور دارند و مراسم تحلیف توسط رئیس دیوان عالی کشور صورت می گیرد.

○ ریاست جمهور ایالات متحده مطابق با سیستم ریاست جمهوری مطلق، هم ریاست دولت و هم ریاست حکومت را بر عهده دارد و کلیه اختیارات قوه مجریه در شخص او متمرکز است.

برای قرن ۲۱ میلادی» است.^{۲۱}

بنابر قانون اساسی فدرال، رئیس جمهور و معاون وی می‌بایست از طریق «کالج انتخاباتی» (Electoral College) انتخاب شوند. هر ایالت از کالج انتخاباتی خاص خود که مرکب از نمایندگان آن ایالت نزد کنگره (مجلس نمایندگان و سنا) می‌باشد برخوردار است. پس تعداد اعضای کالج‌های انتخاباتی هر ایالت متفاوت است.

در آغاز، نمایندگان کالج‌های انتخاباتی ایالت‌های مختلف اختیار انتخاب رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در دست داشتند. برای نخستین بار در تاریخ ایالات متحده آمریکا، اجتماع کالج‌های انتخاباتی در ماه‌های ژانویه و فوریه ۱۷۸۹ تشکیل شد، تا نخستین رئیس جمهور این کشور بر طبق قانون اساسی فدرال انتخاب کنند.^{۲۲} کالج‌های انتخاباتی در ۶ آوریل همان سال در مورد رهبر جنگ‌های استقلال، جورج واشینگتن به اتفاق آرا رسیدند. وی در ۳۰ آوریل ۱۷۸۹ به‌عنوان اولین رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا در نیویورک^{۲۳} پس از ادای سوگند، آغاز به کار کرد.

در دوره بعدی، وی مجدداً از همین طریق رئیس جمهور آمریکا شد، تا آنکه در سال ۱۷۹۶ جان آدامز از طریق کالج‌های انتخاباتی به‌عنوان رئیس جمهور انتخاب شد و از سال ۱۷۹۷ کار خود را آغاز کرد. با پایان دوره اول ریاست جمهوری آدامز، اولین رقابت جدی بین دو شخصیت برجسته از دو حزب مخالف آغاز گردید. جان آدامز نامزد حزب فدرالیست‌ها در مقابل خود، توماس جفرسون از حزب آنتی فدرالیست (جمهوریخواه) را داشت.

با توجه به عدم کارایی کالج‌های انتخاباتی برای رسیدن به نتیجه‌ای قاطع، انتخابات دسامبر سال ۱۸۰۰ به مجلس نمایندگان کشیده شد که در آنجا اکثریت نمایندگان به جفرسون رأی دادند که از مارس سال ۱۸۰۱ آغاز به کار کرد.

پس از گذشت دودهمه برای دومین بار، در سال ۱۸۲۴، هیچ‌یک از چهار نامزد ریاست جمهوری نتوانست اکثریت مطلق کالج‌های انتخاباتی را به دست آورد، بنابراین بار دیگر، مطابق با قانون اساسی فدرال، انتخابات به مجلس نمایندگان کشیده شد. اگر بیست و پنج سال قبل جان آدامز پدر در مجلس نمایندگان خوش اقبال نبود، این بار جان آدامز پسر توانست در

رئیس جمهور جدید طی نطقی نظرات خود در اپر امون مسائل کلی آمریکا و جامعه جهانی بیان می‌کند و پس از آن سوگندنامه وفاداری به قانون اساسی فدرال را قرائت می‌کند. از این هنگام وی به‌عنوان رئیس جمهور و مسئول امور فدرال رسماً آغاز به کار می‌کند و در کاخ سفید مستقر می‌شود.

د) شیوه انتخابات ریاست جمهوری: پیچیده و غیر دموکراتیک!

انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده آمریکا، شیوه‌ای منحصر به فرد و خاص این کشور دارد. این شیوه میراث دورانی است که مبحث حقوق ایالات و تعادل میان آنها برای گذار به سیستم فدرالیسم، از اهمیت بسیاری برخوردار بود. اگر چه این سیستم پیچیده در آن هنگام توانست نوعی تعادل را تضمین کند، اما در هیچ‌یک از تاریخ‌ها قادر نبود نامزدی را بر اساس آراء مستقیم شهروندان آمریکایی به کاخ سفید بفرستد! حتی می‌توان گفت در کشوری که ادعای رهبری دموکراسی در جهان را دارد، رئیس جمهور از طریق غیر دموکراتیک انتخاب می‌شود!

بلی غیر دموکراتیک، زیرا هر معنایی که برای مفهوم دموکراسی قائل باشیم عنصر بنیادی و مورد توافق همگان همانا اصل اکثریت یا نصف بعلاوه یک است. اما در سیستم انتخاباتی آمریکا، رئیس جمهور الزاماً بر مبنای اکثریت آرایان نصف بعلاوه یک آرایه کاخ سفید راه پیدا نمی‌کند. در برخی موارد حائز اکثریت آرایه پشت درهای بسته کاخ ریاست جمهوری باقی می‌ماند.

اصل اکثریت آرایه صورتی اعمال می‌شود، که تمام آرای شهروندان آمریکایی را در یک سبد جمع و آن را در مورد نامزدهای انتخاباتی اعمال کنند، اما در عمل آرای هر ایالت در سبد آن ایالت جمع و هر سبد بدون آنکه محتویاتش تقسیم شود متعلق به یک نامزد می‌شود و در نهایت هر که سبدهای بیشتری را از آن خود کرده باشد، رئیس جمهور آمریکامی‌شود. این سیستمی است که به گفته یکی از اساتید حقوق دانشگاه ییل آمریکا: «بسیار باشعور (پیشرفته) برای قرن ۱۸ میلادی، ولی نه چندان باشکوه (درخشان)

○ اهمیت اقدام دموکراتها در انتخابات اخیر که یک سناتور یهودی را به‌عنوان معاون کاندیدای ریاست جمهوری تعیین کردند از آنجا بود که برای اولین بار یک مسیحی در اختیار یک یهودی به‌عنوان رئیس جمهور بالقوه آمریکا قرار می‌گرفت.

فوریه ۱۸۲۵ آرای نمایندگان را برای احراز مقام ریاست جمهوری به دست آورد.

از این تاریخ به بعد، با توجه به گسترش سیستم رأی گیری عمومی و مستقیم (افراد مدکر) در ایالت‌های مختلف، به تدریج مقرر شد که انتخابات رئیس جمهور هم از طریق کالج‌های انتخاباتی و هم از طریق آرای مردم صورت گیرد یعنی بارای مردم اعضای کالج‌های انتخاباتی هر ایالت، به تعداد نمایندگان آن ایالت در کنگره تعیین گردد، سپس آنهار رئیس جمهور را انتخاب نمایند.

در این حالت که علیرغم پیچیدگی خاص آمریکایی خود، دستکم به سیستم انتخابات «نیمه مستقیم ریاست جمهوری» تا حدودی نزدیک می‌شود، دو سطح وجود دارد. در سطح اول، مردم آمریکا هر چهار سال یکبار در ماه نوامبر ۲۴ به پای صندوق‌های رأی می‌روند و ۵۳۸ «انتخاب کننده» (Electors) را انتخاب می‌کنند. در سطح دوم در ماه دسامبر ۲۵ همان سال «انتخاب کنندگان» یا به اصطلاح فرانسوی آن «انتخاب کنندگان بزرگ» (Grands Electeurs) به نوبه خود در رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا را انتخاب می‌کنند. در حقیقت مردم هر ایالتی، بارای دادن به رئیس جمهور مورد علاقه خود، «انتخاب کنندگانی» را از حزب نامزد ریاست جمهوری انتخاب می‌کنند، بدون آنکه حتی الزاماً نام آنهار ابدانند. در نهایت این «انتخاب کنندگان» به جای مردم به داوطلب ریاست جمهوری که پیش از این در انتخابات داخل حزب برنده شده است، رأی می‌دهند.

از نظر بسیاری از عالمان سیاسی این روش خلاف عرف رایج در دنیا و در برخی مواقع مانند مورد اخیر انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بحران زاو رسوایی آور است.

این شیوه کهنه مربوط به زمانی بوده که خطر تقسیمات سیاسی غیر قابل کنترل به علت نبود احزاب بزرگ و نهادینه شده و حضور نامزدهای مردمی در مناطق مختلف وجود داشته است. هدف آن بوده که با توجه به حاکمیت سیستم فدرال و وجود ایالت‌های جدا از هم، احساسات محلی مردم هر ایالت از طریق کالج‌های انتخاباتی به نوعی احساسات ملی تبدیل شود. از سوی دیگر، خواسته اند میان وزن دولت فدرال و وزن دولتهای ایالتی در سیستمی که تمایلات گریز از مرکز وجود دارد، تعادل برقرار شود. اما پس از

نهادینه شدن سیستم دو حزبی ۲۶ بویژه از هنگام انتخاب آبراهام لینکلن در نوامبر ۱۸۶۰، هدف سیستم انتخاباتی آمریکان بوده است که حزب سوم یا کاندیدای منفردی نتواند قواعد بازی تثبیت شده توسط دو حزب حاکم را بشکند و به کاخ سفید راه پیدا کند.

چرا ۵۳۸ «انتخاب کننده»؟

همانطور که گفته شد، هر ایالتی حق دارد که در کالج انتخاباتی به تعداد نمایندگان و سناتور هایش، «انتخاب کننده» داشته باشد. تعداد کل نمایندگان مجلس نمایندگان آمریکا ۴۳۵ نماینده است (هر ایالت به نسبت جمعیت خود دارای نماینده است) که اگر به آن، تعداد سناتورهارا که بالغ بر ۱۰۰ نفر می‌باشند (هر ایالت بطور مساوی ۲ سناتور دارد) اضافه کنیم، به رقم ۵۳۵ می‌رسیم. باقی می‌ماند ۳ «انتخاب کننده» دیگر از «حوزه کلمبیا» محل استقرار پایتخت فدرال یعنی واشینگتن، که دارای نماینده مجلس و سناتور به معنای واقعی کلمه نمی‌باشد، ۲۷ ولی اهالی آنجانمی توانند از حق انتخاب رئیس جمهور محروم باشند. پس در کل ۵۳۸ «انتخاب کننده»، کالج انتخاباتی را که وظیفه نهایی انتخاب رئیس جمهور آمریکا را تشکیل می‌دهند. «انتخاب کنندگان» هر ایالتی که از حزب کاندیدای پیروز در آن ایالت می‌باشند، می‌بایست الزاماً به نامزد رئیس جمهور و معاون وی از حزب خود رأی دهند. در این مرحله، تعداد آرای مورد نیاز برای نیل به ریاست جمهوری ایالات متحده آمریکا، دستکم ۲۷۰ رأی از ۵۳۸ رأی کالج انتخاباتی است. هر کاندیدایی که بتواند آرای ۲۷۰ «انتخاب کننده» از مجموع ۵۳۸ ایالت را به دست آورد بدان معنی است که بر رقیب (یار قبای) خود برتری یافته است، زیرا در این حالت رقیب (یار قبای) وی در نهایت نمی‌تواند آراء بیش از ۲۶۸ «انتخاب کننده» از مجموع ۵۳۸ را گرد آورد.

چرا غیر دموکراتیک؟

شاید این مطلب تا حدی دور از ذهن و در نتیجه

○ در سیستم انتخاباتی

آمریکا، رئیس جمهور الزاماً بر مبنای اکثریت آراء به کاخ سفید راه پیدا نمی‌کند بلکه در برخی موارد حائز اکثریت آراء در پشت درهای بسته کاخ ریاست جمهوری باقی می‌ماند.

○ بر طبق اصل «برنده همه را می برد» در هر ایالت نامزدی که اکثریت آرای مردم را به دست آورد تمام کارتهای الکترا ل آن ایالت را از آن خود می سازد و تعداد آرای نامزد بازنده، ولو با اختلاف يك رأی، برایش حتی يك کارت الکترا ل هم ایجاد نمی کند.

قبول آن دشوار باشد، زیرا علی رغم بحران انتخاباتی اخیر، هنوز هیچ مرجعی حاضر نشده است به طور صریح و روشن سیستم انتخاباتی حاکم بر کشوری که خود را پرچمدار دموکراسی در دنیای داند، دور از اصول دموکراسی بداند. هر چند غالباً از کاستی و پوسیدگی سیستم مذکور صحبت به میان می آید، اما مدعیان دروغین دموکراسی که از این واژه منفور نزد افلاطون و ارسطو، در جهت منافع استکباری خودو محکوم نمودن مخالفان استفاده می کنند، چگونه می توانند پذیرای وجود اشتباهاتی، آن هم در تعارض با اصول مسلم دموکراسی، در مدینه فاضله «مغرب زمین» باشند!

به هر حال در این پژوهش سعی شده است شاخص ها و اصول غیر دموکراتیک سیستم انتخاباتی آمریکا شناسایی شود. در این رابطه دستکم چهار نکته گفتنی است:

* نخست آنکه بر طبق اصل «winnertakes all»، در هر ایالت نامزدی که اکثریت آرای مردم را به دست آورد، در حقیقت تمام «کارتهای الکترا ل» (electoral carts)^{۲۸} یا «آراء الکترا ل» (electoral votes) آن ایالت را از آن خود می سازد. به عبارت دیگر، «کارتهای آرای انتخاباتی» قابل تقسیم نیست؛ یا همه یا هیچ! همه از آن نامزد برنده می شود و هیچ از آن نامزد با نامزدهای بازنده!

تعداد آرای نامزد بازنده ولو با اختلاف کم، بسیار کم و حتی اختلاف يك رأی واحد، برایش يك عدد «کارت انتخاباتی» هم ایجاد نمی کند. به تعبیری دیگر تمام این آراء از درجه اعتبار ساقط می شود!

* دوم آنکه ظاهر آهر ایالت بسته به میزان جمعیت خود تعداد «کارت های انتخاباتی» متفاوت با ایالت دیگر دارد. بنابراین در طول تبلیغات یا مبارزات انتخاباتی بیشترین اهمیت به ایالت های بزرگ داده و تمام نگاه ها به «انتخاب کنندگان» آنها دوخته می شود. ایالت هایی مانند کالیفرنیا با ۵۴، نیویورک با ۳۳ و تگزاس با ۳۲، «کارت انتخاباتی» یا «انتخاب کننده» در رأس قرار دارند ولی ایالت هایی مانند مونتانا، ورمونت یا دلاور با تنها ۳ «کارت انتخاباتی» نمی توانند توجه محافل سیاسی را به خود جلب نمایند. این در حالی است که اعوجاجات و پیچیدگی های دست و پاگیر تقسیم بندی حوزه های انتخاباتی، به سود مناطق روستایی تمام می شود یا آنکه به ایالتی مانند کالیفرنیا

علی رغم داشتن ۱۱ درصد جمعیت آمریکا بصورت نامتناسبی ۲۰ درصد آرای «کالج انتخاباتی» تعلق می گیرد. پس می توان نتیجه گرفت که آرای شهروندان آمریکایی بر حسب استقرارشان در این یا آن ایالت به صورت غیر دموکراتیکی تبدیل به آرای درجه اول و آرای درجه دوم می شود. به همین علت همه نامزدها به دنبال به دست آوردن «کارتهای انتخاباتی» یا زده ایالت بزرگ می باشند^{۲۹} که می تواند بر آرای مجموع کالج های انتخابی ۳۹ ایالت دیگر غلبه کند و نامزدی را به کاخ سفید بفرستد.^{۳۰}

* سوم آنکه در نظام انتخاباتی آمریکا، رئیس جمهور بر اساس اکثریت آرای مردم انتخاب نمی شود بلکه بر اساس اکثریت آرای «کالج انتخاباتی» به کاخ سفید راه پیدا می کند. جالب اینجاست که الزاماً همیشه اکثریت آرای آمریکاییان به يك کاندید ابعث ایجاد اکثریت «کارتهای انتخابی» برای وی نمی گردد. در مواقعی میان «آرای مردم» و «آرای الکترا ل» تناسبی معکوس ایجاد می شود که این امر از شاخصه های بارز نقض دموکراسی در سیستمی فرسوده است.

برای تفهیم بهتر موضوع، مسئله را به صورت عینی تری بیان می کنیم. ممکن است کاندیدای A با اختلاف آرای محدودی در يك ایالت بزرگ تمام «کارتهای انتخاباتی» آن ایالت را از آن خود سازد ولی رقیب وی، کاندیدای B، با اختلاف آرای بسیار زیادتری در ایالتی کوچک، تعداد «کارتهای انتخاباتی» کمتر آن ایالت را به دست آورد. در این حالت کاندیدای A دارای «کارتهای انتخاباتی» بیشتر و در نتیجه پیروز و کاندیدای B دارای «آرای مردمی» بیشتر اما بازنده خواهد شد. در انتخابات اخیر از دو ایالت همسایه مریلند و ویرجینیا که در برگیرنده پایتخت فدرال می باشند در ایالت مریلند، ال گور ۳۴۴، ۰۹۳، ۱ رأی و بوش ۷۷۰، ۹۰۴ رأی آورد و در نتیجه ۱۰ «کارت الکترا ل» یا ۱۰ «انتخاب کننده» این ایالت از حزب دموکرات بود. در ایالت ویرجینیا، ال گور ۵۳۸، ۲۰۰، ۱ رأی و بوش ۳۵۸، ۴۰۹، ۱ رأی به دست آورد و در نتیجه ۱۳ «انتخاب کننده» این ایالت را جمهوریخواهان به «کالج انتخاباتی» فرستادند. پایک حساب ساده می بینیم که آقای گور با مجموع ۸۸۲، ۲۹۳، ۲ رأی مردمی، بیش از یکصد و سیزده هزار رأی بیشتر از بوش با مجموع ۲۶۲، ۱۸۰، ۲ رأی

به دست آورد اما سه «کارت الکترال» سرنوشت ساز از رقیبش کمتر دارد! در کل نیز شاهد هستیم که مجموع آرای گورد در کل ایالات متحده آمریکا ۴۸,۱۵۳,۸۰۴ رأی و ۲۳۲,۰۰۱ رأی بیشتر از مجموع آرای بوش با ۴۷,۹۲۱,۸۰۳ رأی بود. اما این بوش بود که با به دست آوردن بیش از ۲۷۰ «کارت الکترال» مورد نیاز، سرانجام به کاخ سفید راه یافت.

پس همانطور که گفته شد اکثریت آرای مستقیم مردم آمریکا، رئیس جمهور را به کاخ سفید نمی فرستد، بلکه اکثریت آرای هر یک از ایالات در قالب «کارت های الکترال» جدای از ایالت های دیگر، در این بازی سرنوشت ساز نقش دارد.

❖ چهارم آنکه با توجه به نهادینه شدن تحزب در آمریکادر قالب نظامی دو حزبی، روندا انتخابات ریاست جمهوری در ایالت متحده آمریکا به گونه ای است که هیچگاه حزب سوم یا کاندیدای منفردی نتواند به کاخ سفید راه یابد. البته کاندیدای حزب سوم یا منفردمی تواند امیددو کاندیدای دیگر برای کسب اکثریت آراودر نتیجه به دست آوردن «کارت های انتخاباتی» یک ایالت را بر باد دهد، اما به علت نبود دور دوم در سیستمی که «برنده [حتی با اختلاف یک رأی] همه چیز را می برد» دیگر حزب سوم یا کاندیدای منفرد قدرت تأثیر گذاری و چانه زنی سیاسی نخواهد داشت. ۳۱ بنابراین بسیار نامحتمل است که وی بتواند رقبایش را در یک یا چند ایالت شکست دهد، زیرا تمام بازی در اختیار دو حزب جمهوریخواه و دموکرات است و کاندیدای ثالث حتی نمی تواند یک «کارت انتخاباتی» یا یک «انتخاب کننده» برای «کالج انتخاباتی» به دست آورد؛ پس هر گونه امکان ائتلاف و اتحاد از وی دریغ شده است. در نتیجه در «کالج انتخاباتی»، یعنی هنگام برگزاری سطح دوم انتخابات در ماه دسامبر، «انتخاب کنندگان» عامدانه وی را به فراموشی می سپارند. در این حالت، تنها یکی از دو کاندیدای دو حزب حاکم که بیشترین آرا را در «کالج انتخاباتی» به دست آورده، ولو آنکه اکثریت ۵۰ درصد آرای مردمی را کسب نکرده باشد، به ریاست جمهوری برگزیده می شود.

جالب آنکه تاکنون ۱۵ بار در تاریخ ایالات متحده آمریکا، چنین اتفاقی به وقوع پیوسته است، یعنی کاندیداهایی به ریاست جمهوری رسیده اند که حتی نصف آرای مردم آمریکا را نیز کسب نکرده اند:

آبراهام لینکلن، وودرو ویلسون، هری ترومن، جان کندی و ریچارد نیکسون هیچ یک برای به دست آوردن اکثریت آرا جهت راه یافتن به کاخ سفید نیازمند ائتلاف با کاندیدای حزب سوم یا منفرد نبوده اند. همچنین بیل کلینتون در سال ۱۹۹۲ تنها ۴۳ درصد در سال ۱۹۹۶، ۴۹ درصد آرای مردم آمریکا، یعنی در هر دو بار همراهی کمتر از نصف آمریکاییان را برای رئیس جمهور شدن جلب کرده بود. در انتخابات اخیر نیز، بوش و گورد هر یک ۴۸ درصد آرا را به دست آوردند.

ادامه دارد

یادداشت‌ها

۱. Philadelphia Congress نخستین کنگره فیلا دلفیا در سپتامبر ۱۷۷۴ برای مقابله با «قوانین جبر آمیز» انگلستان و با مشارکت نمایندگان از تمام کلنی ها مگر جورجیا تشکیل شد. دومین کنگره از می ۱۷۷۵ و از هنگام آغاز درگیریها میان کلنی نشین ها و سرایان انگلیسی شکل گرفت و در طول جنگ های استقلال فعال بود.

۲. منظور از ضد انقلابیون، طرفداران سلطنت انگلستان مشهور به Royalists یا حتی Loyalists می باشد که همگام با نیروهای انگلیسی با استقلال طلبان می جنگیدند.

۳. سرانجام در ۱۹ اکتبر ۱۷۸۱ پس از قریب ۱۲ سال درگیری کت قمرزهای انگلیسی در یورک تاون تسلیم شدند و دولت انگلستان ناچار به قبول شکست گردید.

۴. در سوم سپتامبر ۱۷۸۳ معاهده پاریس استقلال ایالات متحده آمریکا را به رسمیت شناخت و بر طبق آن مرزهای این دولت جدید از شمال دریاچه های بزرگ (۵ دریاچه مرزی میان کانادا و آمریکا)، از جنوب سرزمین فلوریدا (در آن هنگام متعلق به اسپانیا) و از غرب رودخانه می سی سی پی تعیین شد.

۵. فعالیت طرفداران جایگزینی نظام کنفدرال با یک سیستم فدرال منجر به تشکیل نخستین حزب سیاسی در ایالات متحده آمریکا شد. که نام این حزب «حزب فدرالیست» بود و تاریخ تشکیل آن به سال ۱۷۸۹ بازمی گشت. در مقابل، طرفداران نظام سابق کنفدراسیون که خواهان کاهش اقتدار دولت مرکزی و افزایش اختیارات ایالتی بودند، در سال ۱۷۹۲ «حزب جمهوری خواه یا آنتی فدرالیست» را به وجود آوردند. در حقیقت، این سرآغازی بود برای بنیانگذاری سیستم دو حزبی یا bipartism در ایالات متحده آمریکا.

۶. در ۱۰ مارس ۱۷۸۵ توماس جفرسون به عنوان نخستین وزیر مختار دولتهای متحده آمریکا نزد فرانسه انتخاب شد. فدرالیستها غیبت وی را موقعیت مغتنمی برای تغییر ساختار حکومتی از کنفدراسیون به سیستم فدرال شمردند.

۷. شایان ذکر است که با وجود قانون اساسی فدرال، هر ایالت نیز قانون اساسی خود را دارد که بر مبنای اصل تفکیک

○ در انتخابات اخیر، گورد در کل ایالات متحده ۲۳۲ هزار رأی بیشتر از بوش به دست آورد اما این بوش بود که با به دست آوردن بیش از ۲۷۰ کارت به کاخ سفید راه یافت.

○ روند انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده آمریکا به گونه‌ای است که هیچ‌گاه حزب سوم یا کاندیدای منفردی نتواند به کاخ سفید راه یابد.

قوا، قوانین خاص هر ایالتی را بر اساس اختیارات تفویض شده در چارچوب ماده پنجم قانون اساسی فدرال بیان می‌کند.

۸. قانون اساسی جمهوری فرانسه، متعاقب انقلاب فرانسه و در سال ۱۷۸۹ تقریباً همزمان با قانون اساسی فدرال ایالات متحده آمریکا به رشته تحریر درآمده و مواد حقوق بشر در آن قید شده بود. اما، تاکنون این قانون اساسی دستکم پنج بار مورد بازنگری قرار گرفته است. هر بار تغییر قانون اساسی فرانسه، با روی کار آمدن یک جمهوری جدید در این کشور همراه بوده است. از سال ۱۹۵۸ با تغییر در قانون اساسی و افزایش اختیارات رئیس‌جمهور، دوره جمهوری پنجم فرانسه آغاز گشت. برخی معتقدند همه‌پرسی سیتامبر ۲۰۰۰ و تصویب کاهش مدت ریاست جمهوری از ۷ سال به ۵ سال، می‌تواند سرآغازی برای جمهوری ششم فرانسه باشد.

۹. «اصلاحیه» ترجمه واژه انگلیسی «amendment» می‌باشد، اما در اینجا منظور همان «متنم» قانون اساسی است.

۱۰. بنا بر پیش‌بینی قانون اساسی روش دومی نیز برای پیشنهاد و تصویب اصلاحیه وجود دارد که تاکنون مورد استفاده قرار نگرفته است. بر طبق این روش، کنوانسیون ملی توسط کنگره و به درخواست دو سوم اعضای قوه مقننه، اصلاحیه جدید را مطرح و سپس کنوانسیون‌های خاص که به درخواست سه چهارم ایالات تشکیل می‌شوند، آن را به تصویب می‌رسانند.

۱۱. جالب آنکه، تعداد اصلاحیه‌های پیشنهادی تاکنون بالغ بر ۱۰ هزار بوده که تنها ۲۷ عدد آن تصویب شده است. متوسط زمان قانونی برای پیشنهاد، تصویب و اضافه شدن اصلاحیه‌ای به قانون اساسی فدرال حدود ۷ سال می‌باشد.

۱۲. طبق قانون هر ده سال می‌بایست در نسبت نمایندگان به جمعیت تجدیدنظر شود، در حال حاضر حدود هر ۶۰۰ هزار نفر دارای یک نماینده هستند. هر ایالتی به حوزه‌های انتخاباتی سیاسی تقسیم شده است بطوری که هر نماینده تعداد نسبتاً مساوی رأی دهنده داشته باشد. تقسیم حوزه‌های انتخاباتی تا حدودی تقریبی است و به‌طور مستقیم توسط فرماندار ایالت صورت می‌گیرد. پرواضح است بسیاری از این تقسیمات حوزه‌ای بر اساس ملاحظات حزبی، جناحی و شخصی فرماندار صورت می‌گیرد که در مواردی اعتراضات دیگران را در بر دارد.

۱۳. روند Impeachment فرایند پیچیده‌ای است. در ابتدا کمیته‌ای از طرف مجلس نمایندگان مأمور تحقیق می‌شود. در صورت صحت اتهام، کمیته مذکور گزارشی تقدیم مجلس نمایندگان می‌کند که اگر به تأیید ۲/۳ اعضای آن برسد، تمام پرونده اتهامی به مجلس سنا فرستاده می‌شود که در این حالت حکم محکمه را پیدا می‌کند. ریاست مجلس سنا در این وضعیت خاص به عهده رئیس دیوان عالی ایالات متحده است. اگر ۲/۳ اعضای مجلس سنا نیز رأی به محکومیت مقام مسئول دادند وی از مقام خود عزل می‌شود و پس از آن، محاکمه و محکومیت مقام خاطی در دادگاه‌های عادی ادامه می‌یابد. البته به علت شخصیت بالای مقام

ریاست جمهوری در آمریکا، در تاریخ این کشور تنها در چند مورد نادر چنین اتهامی مطرح شده است که البته در تمام آنها نیز مقام یاد شده تبرئه گردیده است. در سال ۱۸۶۸، اندرو جانسون به علت مخالفت‌هایش با کنگره مورد این اتهام قرار گرفت که تبرئه شد. در سال ۱۹۷۴ هم نیکسون قبل از آنکه مورد این اتهام قرار گیرد با توافق پشت پرده استعفا داد.

۱۴. از آنجا که در زمان جنگ‌های استقلال بسیاری از شخصیت‌های سیاسی مانند الکساندر هامیلتون و جان آدامز از مهاجرینی بودند که از اروپا آمده و تابعیت آمریکا را به دست آورده بودند، اجازه داده شد کسانی که دارای تابعیت اکتسابی بودند نیز نامزد ریاست جمهوری شوند، اما پس از تصویب قانون اساسی فدرال تنها تابعیت‌های مضاعف خون و خاک (Jus Sanguinis, Jus Solius) برای احراز ریاست جمهوری قابل قبول بوده است.

۱۵. Franklin Delano Roosevelt (۱۸۸۲-۱۹۴۵)، از حزب دموکرات و فرماندار سابق نیویورک که توانست در سال ۱۹۹۳ با آراء بالایی (۵۷ درصد آراء مردم و ۴۲۷ کارت الکتروال) به ریاست جمهوری آمریکا انتخاب شود و به ۱۲ سال حکومت جمهوری خواهان خاتمه دهد. با توجه به بحران اقتصادی سال ۱۹۲۹ و تبعات آن، مردم آمریکا نیاز به رئیس‌جمهوری برای ایجاد تغییرات و مقابله با بحران داشتند، روزولت به خوبی از این نیاز افکار عمومی استفاده کرد و وعده معروف New Deal را به مردم آمریکا داد.

۱۶. هنگام معرفی نامزد ریاست جمهوری از طریق دو حزب حاکم (یا از طریق ثالث) معاون وی نیز می‌بایست معرفی گردد. مردم در انتخابات به رئیس‌جمهور و معاونش که نام هر دو در یک لیست قرار دارد رأی می‌دهند. به همین علت از وی با عنوان (co - lister) یا هم لیستست رئیس‌جمهور در انتخابات نام برده می‌شود.

۱۷. رئیس مجلس نمایندگان در هر دوره مجلس توسط نمایندگان آن دوره انتخاب می‌گردد. طبیعی است که وی از حزبی خواهد بود که اکثریت را در آن دوره مجلس حائز می‌باشد. در آمریکا از رئیس مجلس با عنوان سخنگوی مجلس نمایندگان (speaker) یاد می‌کنند.

۱۸. بر طبق قانون اساسی فدرال، ریاست صوری مجلس سنا با معاون رئیس‌جمهور آمریکا است. البته وی به علت مشغله زیاد، غالباً در سنا حضور ندارد و در این هنگام نایب رئیس، که مسن‌ترین سناتور حاضر در مجلس می‌باشد جانشین وی می‌شود. جالب آنکه معاون رئیس‌جمهور یا همان رئیس مجلس سنا دارای حق رأی در جلسات سنا نبوده مگر در حالت «tied vote»، یعنی هنگامی که آرای سناتورها در مورد مسئله‌ای به صورت ۵۰ رأی موافق و ۵۰ رأی مخالف در آید. در این حالت استثنایی به رئیس مجلس سنا حق رأی داده شده است تا بتواند مجلس سنا را از بن‌بست خارج سازد.

۱۹. در تاریخ ۸ نوامبر ۱۹۶۰، جان اف کندی (John F. Kennedy) به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا انتخاب شد و از تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۶۱ در این مقام آغاز به کار کرد. هنگامی که کندی در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۳، در شهر

دالاس در ایالت تگزاس ترور شد، بیش از نیمی از دوره ریاست جمهوری خود را گذرانده بود. مرگ وی در ساعت ۱۳:۳۰ همان روز بطور رسمی اعلام شد و در ساعت ۱۴:۳۰ معاون وی، لیندون جانسون (Lyndon Johnson) به عنوان رئیس جمهور جدید ایالت متحده آمریکا سوگند یاد کرد. این مدت باقیمانده از دوره ریاست جمهوری کندی، برای جانسون یک دوره به حساب نیامد و وی می توانست دو دوره دیگر هم کاندیدای ریاست جمهوری آمریکا باشد. وی در ۳ نوامبر ۱۹۶۴ به عنوان رئیس جمهور انتخاب گردید، اما در انتخابات سال ۱۹۶۸ به علت بحران ویتنام و درگیر شدن آمریکا در جنگی که عواقب آن روز به روز وخیمتر می گردید، از معرفی مجدد خود به عنوان کاندیدای ریاست جمهوری صرف نظر کرد.

۲۰. در مارس ۱۹۳۲ کنگره قانونی را به تصویب رساند، که بر طبق آن، تاریخ آغاز به کار رئیس جمهور از ۴ مارس به ۲۰ ژانویه تغییر یافت. این قانون پس از طی سایر مراحل مقتضی، در فوریه ۱۹۳۳ به عنوان بیستمین اصلاحیه به قانون اساسی فدرال اضافه گردید.

21. Akhil Amar, Yale University, Speech in Congress (1997)

۲۲. پیش از آن، بر طبق مواد کنفدراسیون علی رغم آنکه هر یک از دولت های سیزده گانه رؤسای دولتی خود را داشت، اما پیش بینی وجود یک رئیس جمهور با اختیاراتی محدود، در رأس دولت کنفدرال شده بود. هشت نفر، هر یک برای مدت یکسال، و هر بار از یک دولت مستقل، در این سمت انجام وظیفه می نمودند. اولین فردی که این ریاست نمادین را بر عهده گرفت، جان هانسون (John Hanson) بود که در سال ۱۸۷۱ با عنوان «رئیس جمهور دولتهای متحده در مجموعه کنگره» انجام وظیفه می نمود.

۲۳. از سال ۱۷۸۵ که محل کنگره از فیلادلفیا به نیویورک انتقال یافت، این شهر بطور موقت به عنوان مرکز ایالات متحده آمریکا انتخاب گردید. اما در سال ۱۷۹۰ مجدداً مرکزیت به فیلادلفیا که در هنگام جنگهای استقلال نقش اساسی ایفا کرده، و محل تشکیل کنگره های قاره ای و کنوانسیونهای قانون اساسی بود بازگشت. در این هنگام، دولت فدرال در فکر استقرار در منطقه ای خارج از ایالات سیزده گانه بود تا هیچ یک از ایالات به بهانه استقرار پایتخت در خاکش نسبت به سایرین برتری پیدا نکند. سرانجام با تدارک اراضی خاصی به نام «حوزه کلمبیا» (District of Columbia) در منطقه ای میان دو ایالات مریلند و ویرجینا، در سال ۱۸۰۰ قوای سه گانه دولت فدرال در پایتخت جدید که به نام اولین رئیس جمهور این کشور واشینگتن نامیده شد، انتقال یافت.

۲۴. در ژانویه ۱۸۴۵ کنگره آمریکا تصویب می کند که انتخابات ریاست جمهوری در سرتاسر ایالات متحده در یک روز واحد یعنی «سه شنبه پس از اولین دوشنبه ماه نوامبر» صورت پذیرد.

۲۵. «انتخاب کنندگان» (Electors) در «اولین دوشنبه پس از دومین چهارشنبه ماه دسامبر» رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا را انتخاب می کنند.

۲۶. در بحث از تحزب در آمریکا خواهیم دید که سیستم

دو حزبی ریشه در تاریخ پیدایش این دولت دارد. هنوز جنگهای استقلال به پایان نرسیده بود که استقلال طلبان بر سر شکل و ساختار آتی دولت در حال تأسیس، تقسیم شدند و دو گروه متضاد را که زمینه ساز پیدایش دو حزب شد به وجود آوردند.

۲۷. به طور دقیقتر، واشینگتن، پورتوریکو، ساموا و گوام دارای نمایندگان صوری در مجلس نمایندگان می باشند که فقط از حق شرکت در جلسات کنگره، بدون داشتن حق هرگونه رأی، برخوردارند.

۲۸. در این مرحله می توان به منظور سهولت از «انتخاب کنندگان» (Electors) هر نامزد ریاست جمهوری به عنوان «کارتهای الکترال» (electoral carts) آن نامزد در هر ایالت یاد کرد. البته نباید این را با «کارت انتخاباتی» یا «بولتن انتخاباتی» که به شهروندان برای شرکت در انتخاباتهای مختلف می دهند اشتباه کرد. در ایالت متحده آمریکا، برای بولتن انتخاباتی از واژه «Ballot» استفاده می شود.

۲۹. اسامی ایالت های بزرگ و تعداد «کارتهای انتخاباتی» آنها که در مجموع ۲۷۰ رأی «کالج انتخاباتی» را تشکیل می دهد به ترتیب اهمیت عبارتند از: کالیفرنیا (۵۴)، نیویورک (۳۳)، تگزاس (۳۲)، فلوریدا (۲۵)، پنسیلوانیا (۲۳)، ایلینویز (۲۲)، اوهایو (۲۱)، میشیگان (۱۸)، نیوجرسی (۱۵)، کارولینای شمالی (۱۴) و ویرجینیا یا جورجیا (۱۳).

۳۰. در انتخابات اخیر شاهد آن بودیم که آرای دو ایالت «فلوریدا» و «نیومکزیکو» اعلام نشد و در ابهام قرار داشت. فلوریدا دارای ۲۵ «کارت انتخاباتی» و نیومکزیکو تنها دارای ۵ «کارت انتخاباتی» است. از آنجا که ۵ رأی نیومکزیکو در «کالج انتخاباتی» نمی توانست در سرنوشت انتخابات تأثیری داشته باشد، تمام نگاه ها به فلوریدا دوخته شد بطوری که حتی بسیاری از وجود وضعیت مشابه ایالت فلوریدا در ایالت نیومکزیکو و باز شماری مجدد آرای این ایالت با خبر نشدند، زیرا آرای مردم این ایالت و میزان تأثیر آن از درجه دوم اهمیت برخوردار است، برخلاف فلوریدا که از نوع درجه اول و سرنوشت ساز می باشد.

۳۱. در تمامی دموکراسی های موجود، از سیستم نیمه ریاستی گرفته تا نظام ریاستی مطلق، در صورتی که کاندیدایی نتواند در دور اول اکثریت مطلق را کسب کند، انتخابات به دور دوم کشیده می شود که معمولاً در آن مرحله دو کاندیدای حائز اکثریت آرا به رقابت با هم می پردازند. در این حالت، داوطلب ریاست دولت، نیازمند مذاکره و ائتلاف برای به دست آوردن آرای احزاب و کاندیدهای بازنده در دور اول می باشد. حتی در سیستم پارلمانی هم داوطلب ریاست حکومت، در صورتی که نتواند اکثریت مطلق آرا را به دست آورد، چاره ای جز مذاکره با احزاب رقیب و در نهایت ایجاد کابینه ای ائتلافی ندارد.

○ در تاریخ ایالات

متحده آمریکا تاکنون پانزده

بار کاندیداهایی به

ریاست جمهوری

رسیده اند که حتی نصف

آرای مردم آمریکا را نیز

کسب نکرده اند.